



گزاره‌های غیرفعلی در زبان فارسی

محمد راسخ مهند^۱

چکیده

مقاله حاضر به بررسی گزاره‌های غیرفعلی در فارسی و ویژگی‌های آنها در مقایسه با گزاره‌های فعلی می‌پردازد. در گزاره‌های غیرفعلی، معمولاً عنصری غیرفعلی، مانند گروه اسمی، گروه صفتی یا گروه حرف اضافه‌ای گزاره جمله است، و معمولاً فعلی ربطی نیز در کنار آنها به کار می‌رود. ابتدا بر اساس محدودیت‌های گزینشی، تقلیل به واژه‌بست و استفاده از عنصر غیرفعلی مفرد استدلال می‌شود که بخش غیرفعلی در جملات دارای فعل ربطی، نقش گزاره دارد. سپس انواع گزاره‌های غیرفعلی در فارسی توصیف می‌شود و آن‌گاه به تفاوت دو فعل «بودن» و «شدن» بر اساس نوع عمل آنها در فارسی اشاره می‌شود.

کلید واژه‌ها: گزاره غیرفعلی، فعل ربطی، نوع عمل، محدودیت‌های گزینشی، ساخت ناگذرا.

۱- مقدمه

جملات زبان را می‌توان از چند منظر به انواع مختلفی تقسیم کرد. مثلاً جملات ساده در برابر مرکب؛ برحسب اینکه از یک یا چند بند ساخته شده باشند، یا جملات پرسشی، خبری و امری، که بر اساس نوع وجه^۱ تقسیم می‌شوند، یا جملات معلوم در برابر مجهول که بر حسب جهت^۲ متمایزند. منظر دیگر، تقسیم جملات بر اساس نوع گزاره‌ای است که در آنها به کار رفته است. از این حیث، جملات ابتدا به جملات دارای گزاره فعلی و غیرفعلی^۳ تقسیم می‌شوند (درایر ۲۰۰۷: ۲۲۴). جملات دارای گزاره فعلی به جملات لازم و متعدی و نظایر آن تقسیم می‌شوند. مقاله حاضر به بررسی گزاره‌های غیرفعلی در فارسی و ویژگی‌های آنها در مقایسه با گزاره‌های فعلی می‌پردازد. در گزاره‌های غیرفعلی، معمولاً عنصری غیرفعلی، مانند گروه اسمی، گروه صفتی یا گروه حرف اضافه‌ای گزاره جمله است، هرچند ممکن است فعلی ربطی نیز در کنار آنها به کار رود (کروگر ۲۰۰۵: ۱۷۶). مثالهای زیر نمونه‌هایی از جملات دارای گزاره غیرفعلی هستند:

۱. الف. احمد معلم است.

ب. احمد در آلمان است.

ج. احمد مهربان است.

طیب‌زاده (۱۳۸۵: ۱۶۸) اسم یا صفتی را که با افعال ربطی به کار می‌رود؛ با پیروی از سنت دستورنویسی، مسند می‌داند، اما کاربرد گروه حرف اضافه‌ای (مانند ب) در این ساخت را ربطی نمی‌داند. وی دو فعل ربطی پرکاربرد در فارسی امروز را «بودن» و «شدن» می‌داند. ما درباره تفاوت این دو فعل در بخش (۵) این مقاله بحث کرده‌ایم. طیب‌زاده (۱۳۸۸) در مقاله‌ای که به بررسی ظرفیت صفت در فارسی پرداخته عنوان می‌کند که در دستور وابستگی، ترکیب صفت + فعل ربطی را دوگونه تحلیل کرده‌اند. تنبیر (۱۹۸۰) این ترکیب را روی هم فعل می‌داند و در واقع فعل ربطی را جدا و صفت را وابسته آن نمی‌انگارد. یعنی به عنوان مثال «زرنگ بودن» را فعلی واحد می‌داند. اما دیدگاه دوم صفت را وابسته فعل ربطی می‌داند. یعنی فعل ربطی را «بودن» و

¹. mood

². voice

³. non-verbal

«زرنگ» را وابسته آن می‌داند. در بخش (۲) این مقاله به تفاوت افعال ربطی و غیررابطی می‌پردازیم و دیدگاه پذیرفته شده را در آن بخش معرفی می‌کنیم. در آن بخش نشان می‌دهیم در جملات دارای گزاره غیرفعلی، فعل ربطی نقش گزاره بازی نمی‌کند و این نقش را عنصر غیرفعلی در اختیار دارد. در بخش (۳) به انواع گزاره‌های غیرفعلی در فارسی اشاره می‌شود و بخش (۴) به تفاوت افعال «بودن»، «شدن» و «کردن» می‌پردازد. بخش (۵) نتیجه‌گیری مقاله است.

۲- افعال ربطی و غیررابطی

پرسشی که در این بخش سعی در یافتن پاسخی برای آن داریم این است که چه دلیلی داریم که در جملات دارای فعل ربطی، فعل گزاره نیست بلکه عنصر غیرفعلی گزاره است؟ پاسخ به این سوال را می‌توان در محدودیت‌های گزینشی^۱ جستجو کرد. همانطور که می‌دانیم افعال برای انتخاب موضوع‌های^۲ خود، محدودیتهایی اعمال می‌کنند و به عبارتی هر کلمه‌ای با هر ویژگی معنایی را به عنوان فاعل یا مفعول خود انتخاب نمی‌کنند (کروگر ۲۰۰۵: ۱۷۳). مثالهای (۲) تا (۴) به محدودیتهای گزینشی در برخی افعال اشاره دارد:

۲. # این سنگ می‌خندد.

۳. # احمد قورباغه را ترور کرد.

۴. # نازنین به ماشینش ریاضی یاد داد.

در جمله (۲) فعل «می‌خندد» نیاز به فاعلی جاندار دارد، در جمله (۳) «ترور کردن» نیاز به مفعولی انسان و ترجیحاً مشهور دارد و در جمله (۴) متمم فعل «یاد دادن» باید انسان یا جاندار باشد. این محدودیتهای معنایی نشان می‌دهد که افعال در انتخاب موضوع‌های خود به ویژگی‌های معنایی آنها حساس هستند.

حال ببینیم در مورد افعال ربطی چگونه است. در جملات زیر فعل ربطی یکسان است:

۵. الف. علی خوشحال است.

^۱. Selectional restrictions

^۲. arguments

ب. # پیراهن من خوشحال است.

۶. الف. علی معلم ریاضی است.

ب. # پیراهن من معلم ریاضی است.

۷. الف. # علی کهنه است.

ب. پیراهن من کهنه است.

همان‌گونه که مشخص است، در جملات فوق، فعلی ربطی «است» ثابت است و نمی‌تواند در انتخاب فاعل جمله نقشی داشته باشد؛ پس مقبول یا نامقبول بودن جملات فوق بستگی به بخشی از گزاره دارد که غیرفعلی است. یعنی در جملات (۵) «خوشحال»، در جملات (۶) «معلم ریاضی» و در جملات (۷) «کهنه»، گزاره غیرفعلی است و محدودیت‌گزینشی در انتخاب موضوع را اعمال می‌کند. پس به عنوان اولین تفاوت افعال ربطی و غیرربطی می‌توان عنوان کرد، افعال ربطی محدودیت‌گزینشی بر انتخاب موضوع اعمال نمی‌کنند درحالی‌که افعال غیرربطی این محدودیت را اعمال می‌کنند. در جملات دارای فعل ربطی، اعمال محدودیت‌گزینشی بر عهده عنصر غیرفعلی است. در واقع فعل ربطی معنای خاصی ندارد و به همین دلیل در برخی زبان‌ها، مانند زبان تاگالوگی^۱ و عربی، جملاتی مانند جملات فوق، بدون فعل ربطی ظاهر می‌شوند (کروگر، ۲۰۰۵: ۱۷۴).

به عنوان دومین تفاوت افعال ربطی و غیرربطی، می‌توان به این نکته اشاره کرد که گاهی افعال ربطی در فارسی می‌توانند به واژه‌بست^۲ تقلیل یابند (شقاقی ۱۳۷۶). مثالهای زیر کاربرد افعال ربطی به صورت واژه‌بست را نشان می‌دهد:

۸. الف. احمد معلمه. (= احمد معلم است.)

ب. تو جوانی. (= تو جوان هستی.)

ج. من خسته‌ام. (= من خسته هستم.)

د. شما تنبل‌اید. (= شما تنبل هستید)

^۱. Tagalog

^۲. clitic

در جملات فوق، «-ه»، «-ی»، «-ام» و «-اید» واژه‌بستی هستند که به جای فعل ربطی به کار رفته‌اند. شقاقی (۱۳۷۶: ۱۵۲) آنها را فعل‌های پی‌بستی نامیده است. امکان تبدیل به وند یا واژه‌بست از ویژگی‌های افعال ربطی است، اما در مورد افعال واژگانی چنین امکانی وجود ندارد (درایر ۲۰۰۷: ۲۲۷). تبدیل فعل واژگانی به واژه‌بست باعث نادستوری شدن جملات (۹) شده است.

۹. الف. * من دیروز به پارک‌ام. (= من دیروز به پارک رفتم).

ب. * تو بازی را ای. (= تو بازی را باختی).

نکته سوم درباره تفاوت میان افعال ربطی و غیرربطی را می‌توان با استناد به بحثی از طبیب‌زاده (۱۳۸۵: ۱۷۲) عنوان کرد. وی در بیان ویژگی‌های کاربردی مسند، عنوان می‌دارد که مسند (البته احتمالاً زمانی که اسم می‌باشد)، غالباً مفرد است، حتی زمانی که فاعل جمله جمع باشد:

۱۰. الف. او رئیس است.

ب. آنها رئیس‌اند.

ج. * آنها رئیس‌ه‌اند.

البته وی استثنائاتی هم برای این قاعده ذکر می‌کند، اما به نظر نگارنده این ویژگی نشانه دیگری است که اسم حاضر در این ساختها، نقش گزاره‌ای دارد و از میزان ویژگی اسمی آن کاسته شده است. یعنی گزاره جملات فوق «رئیس بودن» است، و «رئیس‌ها بودن» معنی ندارد؛ به همین دلیل هم کاربرد آن به صورت جمع نادستوری است. واضح است که در مورد افعال غیرربطی، چه فاعل و چه مفعول، جمع و مفرد بودن اسم مقوله‌ای جداست و ارتباطی به ارکان دیگر جمله ندارد. به همین دلیل «آنها بچه / بچه‌ها را زدند» و «او بچه / بچه‌ها را زد»، دستوری هستند و مفرد و جمع بودن فاعل و مفعول منفک از هم است.

۳- انواع گزاره‌های غیرفعلی

گزاره‌های غیرفعلی می‌توانند گروه اسمی، گروه صفتی یا گروه حرف اضافه‌ای باشند. بر این اساس جمله‌هایی که این گروه‌ها را به عنوان گزاره غیرفعلی در خود دارند به ترتیب جمله هم‌ارز^۱ (۱۱)، جمله وصفی^۲ (۱۲)، و جمله مکانی^۳ (۱۳) نام دارند.

۱۱. الف. علی مدیر مدرسه کوشش است.

ب. علی وکیل است.

۱۲. الف. علی رشید بود.

ب. آن گل زیبا است.

۱۳. الف. علی در مدرسه است.

ب. پدرم در تهران است.

در مورد جمله‌های هم‌ارز، نقش معنایی آنها بسته به اینکه گروه اسمی گزاره، معرفه (الف۱۱) یا نکره (ب۱۱) باشد، متفاوت است. اگر معرفه باشد، به این معنی است که هر دو گروه اسمی جمله هم‌ارز (علی و مدیر مدرسه کوشش) به یک نفر اشاره دارند؛ اما اگر نکره باشد، جمله هم‌ارز به این معنی است که فاعل (علی) عضوی از طبقه گروه اسمی گزاره (وکیل) است. درایر (۲۰۰۷: ۲۳۳) عنوان می‌کند که فقط جملاتی مانند (الف۱۱) جمله هم‌ارز واقعی هستند، زیرا می‌توان جای دو گروه اسمی را جابجا کرد (مدیر مدرسه کوشش علی است)؛ اما در جمله (ب۱۱) این امکان به سادگی وجود ندارد و اگر جمله «وکیل علی است»، را درست بدانیم، نیاز به بافت خاصی دارد که معنای کاربردی آن متفاوت از جمله «علی وکیل است» می‌باشد. همچنین باید دقت کرد که گروه اسمی نکره در گزاره غیرفعلی (مانند ۱۴) با گروه اسمی نکره در جملات دارای فعل واژگانی (مانند ۱۵)، دارای تفاوت معنایی است.

۱۴. الف. علی یک معلم است.

1. equative

2. attributive

3. locative

۱۵. من دیروز با یک معلم صحبت کردم

در جمله (۱۴)، «یک معلم» معنای غیرارجاعی دارد و در واقع به طبقه‌ای به نام معلم اشاره دارد، اما در جمله (۱۵)، «یک معلم» دارای معنای ارجاعی است و به شخصی اشاره می‌کند که برای گوینده آشنا و برای شنونده ناآشناست. این نکته نیز دلیلی بر تفاوت افعال ربطی و غیرربطی است و نشان می‌دهد که گروه اسمی به کار رفته به عنوان گزاره غیرفعلی، به این دلیل که معنای ارجاعی ندارد، شبیه به گزاره است.

یک نکته نیز در مورد گزاره‌های مکانی در فارسی وجود دارد. جملات زیر نمونه‌ای از گزاره‌های مکانی هستند:

۱۶. مادرش در آشپزخانه بود.

۱۷. آن پسر جوان در دهکده بود.

در این جملات نمی‌توان به جای فعل ربطی، از فعل «وجود داشت» استفاده کرد:

۱۸. *مادرش در آشپزخانه وجود داشت.

۱۹. *آن پسر جوان در دهکده وجود داشت.

اما در جملات زیر، می‌توان به جای فعل ربطی از فعل «وجود داشت» استفاده کرد:

۲۰. درخت بلندی در دهکده بود / وجود داشت.

۲۱. روزی روزگاری روستایی به نام احمدآباد بود / وجود داشت.

جملات (۲۰) و (۲۱) جملات وجودی هستند و نمی‌توان آنها را گزاره مکانی دانست. فارسی این امکان را دارد که جملات وجودی را نیز با فعل ربطی نشان دهد، اما به این معنی نیست که این جملات مکانی هستند. تفاوت عمده آنها در این است که فاعل جملات مکانی حتماً معرفه است، اما فاعل جملات وجودی اغلب نکره هستند. فاعل جملات وجودی به این دلیل نکره هستند که به کلام مقوله‌ای نو را معرفی می‌کنند (درایر ۲۰۰۷: ۲۴۰).

۴- تفاوت نوع عمل «بودن» و «شدن»

نمود^۱ مقوله‌ای دستوری است؛ اما نوع عمل^۲ یا نمود واژگانی، مقوله‌ای معنایی و واژگانی است. در واقع نوع عمل افعال، به موضوعی معنایی که در جهان واقعیت وجود دارد اشاره می‌کند، در حالی که نمود دستوری به دیدگاه اتخاذ شده از سوی گوینده برای نگاه به عمل بر می‌گردد (میکائلیس، ۲۰۰۴). مثلاً افعال در دو جمله «احمد این موضوع را یاد گرفت» و «احمد این موضوع را می‌داند»، دارای دو نوع عمل متفاوت می‌باشند، زیرا در اولی وضعیتی به وضعیتی دیگر تغییر کرده است، و «ندانستن» به «دانستن» تبدیل شده است، در حالی که در جمله دوم یک وضعیت حاکم است (کریدلر ۱۹۹۸ : ۱۹۸). پس نوع عمل ویژگی ذاتی افعال است اما نمود دستوری به ویژگی افعال ربطی ندارد و نحوه نگاه گوینده به بعد زمانی انجام عمل است. افعال از حیث نوع عمل به طبقات مختلفی تقسیم می‌شوند که در اینجا قصد بحث مفصل در این باره را نداریم (برای بحث بیشتر در این باره رک راسخ‌مهند ۱۳۸۸). در این بخش فقط به نوع عمل افعال «بودن» و «شدن» اشاره می‌کنیم تا دلیل تفاوت‌های آنها در زبان فارسی مشخص شود.

فعل «بودن» دارای نوع عمل وضعیتی^۳ است و ویژگی‌های این نوع عمل را دارد. افعال وضعیتی به موقعیت‌هایی اشاره دارند که تغییر نمی‌کنند و در تمام لحظات انجام عمل یکسان هستند. مثلاً اگر کسی چیزی را از زمان (الف) تا زمان (ب) دوست داشته است، به این معنی است که در تمام طول این مدت وضع به یک منوال بوده است. به همین دلیل نمی‌توان این افعال را با عبارات زمانی که به طول زمان اشاره دارد، به کار برد. مثلاً جملاتی مانند «*من از پاسخ یک روز آگاه بودم» یا «*من یک ساعت او را می‌شناختم»، قابل قبول نیستند. این افعال بدون صرف انرژی انجام می‌شوند و غیرغایی^۴ هستند.

۲۲. سوپ خنک است.

۲۳. احمد معلم است.

1. aspect
2. aktionsart
3. state
4. atelic

به همین دلیل، این فعل با ساخت استمراری (نمود ناقص) به کار نمی‌رود و در عین حال با قید زمانی که به فرایند اشاره دارد نیز همساز نیست.

۲۴. * سوپ در دره دقیقه خنک است.

۲۵. * احمد در یک سال معلم است.

در مقابل، فعل «شدن» دارای نوع عمل تحقیقی^۱ (مثالهای ۲۶) یا دستاوردی^۲ (مثالهای ۲۷) است و به تبدیل اشاره دارد:

۲۶الف. سوپ در ده دقیقه خنک می‌شود.

ب. احمد در دو سال معلم شد.

۲۷الف. چراغ قرمز شد.

ب. باران شدیدی شروع شد.

افعال تحقیقی، غایی^۳ هستند و سه مرحله دارند. مثلاً در جمله «دیروز عصر علی یک کاردستی درست کرد»، مرحله اول نبود ماهیتی به نام کاردستی، مرحله دوم ساخته شدن آن و مرحله سوم وجود آن بدون نیاز به انرژی است. در افعال تحقیقی، مرحله به مرحله، هرچه انجام می‌شود روی هم انباشته گشته و در نهایت حاصل کار به دست می‌آید. از این رو این افعال ماهیتی انباشتی دارند و در عین حال لحظه‌ای^۴ نیستند. به همین دلیل می‌توانیم آنها را، مانند افعال رخدادی^۵، به صورت استمراری به کار ببریم؛ مانند «علی دارد کاردستی درست می‌کند».

افعال دستاوردی هم افعالی غایی هستند، اما آن مرحله بینایی که در افعال تحقیقی وجود دارد، در این افعال دیده نمی‌شود. مثلاً در جمله «علی به قله کوه رسید»، که فعل دستاوردی دارد، فقط دو مرحله «رسیدن» و «نرسیدن» وجود دارد، و مرحله بینایی را نمی‌توان با این فعل بیان کرد. به همین دلیل این افعال لحظه‌ای هستند، یعنی در یک لحظه انجام شده‌اند درحالی‌که

^۱. Accomplishment

^۲. Achievement

^۳. telic

^۴. Punctual

^۵. event

لحظه‌ای قبل انجام نشده بودند. این افعال در معنای دستاوردی به صورت استمراری به کار نمی‌روند، مثلاً «علی دارد به قله می‌رسد» به معنای تکرار فعل رسیدن نیست، بلکه نشان می‌دهد این عمل هنوز انجام نشده است. از این حیث این افعال شبیه افعال وضعیتی هستند. این افعال را می‌توان با قیودی که به نقطه‌ای در زمان اشاره دارند به کار برد؛ مانند «علی سر ساعت ۸ به قله رسید»، اما با قیودی که به طول زمان اشاره دارند، به کار نمی‌روند، به همین دلیل «*علی یک ساعت به قله رسید»، پذیرفتنی نیست. پس اشتراک افعال تحقیقی و دستاوردی غایی بودن آنها و افتراق آنها در لحظه‌ای بودن افعال دستاوردی و تداومی بودن افعال تحقیقی است.

فعل «بودن» به یک وضعیت (مثلاً خنک بودن، معلم بودن) اشاره دارد، در حالی که فعل «شدن» به تبدیل از یک وضعیت به وضعیتی دیگر (مانند داغ بودن-خنک شدن، معلم نبودن-معلم شدن) اشاره دارد. به همین دلیل می‌توان فعل «شدن» را در ساخت استمراری هم به کار برد و به معنای در شرف وقوع بودن فعل تعبیر کرد:

۲۸. سوپ دارد خنک می‌شود.

۲۹. احمد دارد معلم می‌شود.

نکته‌ای که در مورد تمایز دو فعل «شدن» و «کردن» قابل ذکر است، این است که در فارسی این افعال بین ساخت ناگذرا^۱ و سببی^۲ تمایز می‌نهند (راسخ‌مهند ۱۳۸۶: ۱۰). مثالهای (۳۰) الف صورت ناگذرا و (۳۰) ب صورت سببی آنها هستند.

۳۰.

(الف)	(ب)
آب شدن	آب کردن
شروع شدن	شروع کردن
تمام شدن	تمام کردن

^۱ Inchoative

^۲ Causative

گم کردن	گم شدن
غرق کردن	غرق شدن
جدا کردن	جدا شدن
وصل کردن	وصل شدن
قطع کردن	قطع شدن

نمونه‌های (۳۱) تا (۳۳) مثالهایی از کاربرد این افعال هستند (مثالها از راسخ‌مهند ۱۳۸۶ است):

۳۱. الف. کره آب شد. (ناگذرا)

ب. مادرم کره را آب کرد. (سببی)

۳۲. الف. بازی شروع شد. (ناگذرا)

ب. داور بازی را شروع کرد. (سببی)

۳۳. الف. کلیدم گم شد. (ناگذرا)

ب. من کلیدم را گم کردم. (سببی)

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که ناگذرا یا سببی بودن، نوع عمل نیستند؛ و در حوزه ظرفیت فعل بررسی می‌شوند. به همین دلیل در جملات فوق، افعال دو مورد اول (۳۱ و ۳۲) دارای نوع عمل تحقیقی و افعال دو مورد دوم (۳۳) دارای نوع عمل دستاوردی هستند. این وضعیت ارتباطی به ناگذرا یا سببی بودن فعل ندارد.

ون‌ولین (۲۰۰۶: ۱۷۱) اظهار می‌دارد که افعال وضعیتی در زبانهای مختلف می‌توانند با ابزار زبانی مختلف به افعال دستاوردی و تحقیقی تبدیل شوند، و این افعال نیز با ابزاری دیگر به افعال سببی تحقیقی و سببی دستاوردی تبدیل می‌شوند. این ویژگی را، به عنوان ویژگی رده‌شناختی نوع عمل، در فارسی نیز می‌توان به صورتی که در (۳۴) آمده است، نشان داد.

۳۴. افعال وضعیتی (اسم/صفت+بودن) ← افعال تحقیقی/دستاوردی (اسم/صفت+شدن) ←

افعال سببی دستاوردی/تحقیقی (اسم/صفت+کردن)

مثالهایی از این ویژگی رده‌شناختی فارسی را در مثالهای (۳۵) می‌توان مشاهده کرد:

۳۵.

افعال وضعیتی	افعال تحقیقی/دستاوردی	افعال سببی دستاوردی/تحقیقی
خوشبخت بودن	خوشبخت شدن	خوشبخت کردن
معلم بودن	بزرگ شدن	بزرگ کردن
رد بودن	رد شدن	رد کردن

۵- نتیجه‌گیری

در این مقاله به توصیفی کوتاه از گزاره‌های غیرفعلی در فارسی پرداختیم. در جملات دارای فعل ربطی، بخش غیرفعلی گزاره است و فعل ربطی نقشی در تعیین فاعل جمله ندارد. جملات دارای گزاره غیرفعلی می‌توانند ساخت هم‌ارز، اسنادی یا مکانی بسازند. همچنین در این مقاله به تفاوت دو فعل «بودن» و «شدن» پرداختیم و نتیجه گرفتیم این دو فعل دارای نوع عمل متفاوت هستند. فعل «بودن» دارای نوع عمل وضعیتی و فعل «شدن» دارای نوع عمل تحقیقی یا دستاوردی است.

منابع

انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۴)، *دستور زبان فارسی ۲*، ویرایش دوم، چاپ دوازدهم، تهران، موسسه انتشارات فاطمی.

خانلری، پرویز (۱۳۶۳)، *دستور زبان فارسی*، تهران، طوس.

خیامپور، عبدالرسول (۱۳۷۵)، *دستور زبان فارسی*، چاپ دهم، کتابفروشی تهران.

راسخ‌مه‌ند، محمد (۱۳۸۶)، «ساخت ناگذرا در فارسی». *زبان و زبان‌شناسی، مجله انجمن زبان‌شناسی ایران*. شماره ۵، ص ۱-۲۰.

راسخ‌مه‌ند، محمد (۱۳۸۸)، *گفتارهایی در نحو*. تهران، نشر مرکز.

شقایق، ویدا (۱۳۷۶)، «واژه‌بست چیست؟»، *مجموعه مقالات سومین همایش زبان‌شناسی، به کوشش محمد دبیرمقدم و یحیی مدرسی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی*، ص ۱۴۱-۱۵۸.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۸)، *دستور، سال دوم آموزش متوسطه عمومی رشته فرهنگ و ادب*. تهران، سازمان کتابهای درسی ایران.

طیب‌زاده، امید (۱۳۸۵)، *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز: پژوهشی براساس نظریه دستور وابستگی*، تهران، نشر مرکز.

طیب‌زاده، امید (۱۳۸۸)، «ظرفیت صفت در فارسی»، *دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*، جلد ۵، ص ۳-۲۶.

Dryer, M.S. (2007). Clause types. In: *Language Typology and Syntactic Description, vol.: 1, Clause Structure*, ed. by: T. Shopen, Cambridge University Press, Pp: 224-275

Givón, T. (2001) *Syntax; an introduction. Vol.2*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

Hawkins, J. A. (2004). *Efficiency and Complexity in Grammars* Oxford: Oxford University Press.

Kreidler, Charles, W. (1998). *Introducing English Semantics*. New York: Routledge.

Kroeger, R. P. (2005). *Analyzing Grammar, an introduction*. Cambridge University Press.

Michaelis, L. A. (2004). "Type Shifting in Construction Grammar: An Integrated Approach to Aspectual Coercion". *Cognitive Linguistics* 15: 1-67.

Tesnière, L. (1980) Grundzüge der strukturalen Syntax, Hg. Und üs. Von Ulrig Engel, Stuttgart.

Van Valin, R. D. 2006. "Some universals of Verb semantics". In: *Linguistic universals*, ed. by: R. Mairal and J. Gil, Cambridge University Press, Pp.: 155 -178.